

Tyranny or Constitutionalism? Investigation of Ayatollah Mirza Sadeq Aqa Mojtahed Tabrizi's Viewpoint

Seyed Saeid Mousavi (Corresponding Author)¹
Baha al-Din Qahremani Nezhad²
Ahmad Rahdar³

1. Ph.D. Student of Islamic Revolution Studies, University of Tehran, Tehran, Iran:
saeed.moosavi@ut.ac.ir

2. Assistant Professor in University of Tehran, Tehran, Iran; bgharemani@ut.ac.ir

3. Assistant Professor in Baqer al-Olum University, Qom, Iran and Member of Association for
Political Studies in Hawza; fotooh.r@gmail.com

Received: 1 November 2017; **Revised:** 6 August 2018; **Accepted:** 11 August 2019

Abstract

Ayatollah Mirza Sadeq Aqa Tabrizi is one of the scholars of the constitutional era that according to his remaining texts appears to have a different approach to the two popular intellectual currents of that time. In the political thought of Mirza Sadeq Aqa Tabrizi, the sovereignty and legislature are exclusive to God, and, by His permission, the infallible authorities (Imams) are responsible for these affairs; in the era of absence of Imam, and all governances except them are illegitimate and they are an example of oppression. He defines despotism, as opposed to the common term, individualism in ruling, and does not perceive it as evil in itself. The only criterion of the ugliness of government is its oppression. According to the above, Mirza Sadeq Aqa concludes that the oppressive tyrannical government was preferred to the constitution of that time; since oppression had been multiplied and become generalized in the constitution. In his view, the constitution is a Western gift that inevitably leads to the destruction of Islam; the scholars who have accepted it have been deceived by the West and become their instruments. Mirza Sadeq Aqa Tabrizi considers the West and modernity inseparable in nature and rejects them with all their accessories.

Keywords: Tyranny, Constitutionalism, Mirza Sadeq Aqa Tabrizi, Justice, Cruelty, West.

استبداد یا مشروطه؟ بررسی دیدگاه آیت‌الله میرزاصدق آقا مجتهد تبریزی

سیدسعید موسوی (نویسنده مسئول)^۱

بهاء‌الدین قهرمانی‌نژاد^۲

احمد رهدار^۳

۱. دانشجوی دکتری مطالعات انقلاب اسلامی دانشگاه تهران، تهران: saeed.moosavi@ut.ac.ir

۲. استادیار دانشگاه تهران، تهران: bgharemani@ut.ac.ir

۳. استادیار دانشگاه باقرالعلوم، قم؛ و عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه، قم: fotooh.r@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۶/۸/۱۰؛ تاریخ اصلاح: ۹۷/۵/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۸/۵/۲۰

چکیده

آیت‌الله میرزاصدق آقا تبریزی، یکی از علمای عصر مشروطه است که بنابر ظاهر متون به‌جای‌مانده از ایشان، نگرشی متفاوت از دو جریان فکری معروف آن دوره دارد. در اندیشه‌ی سیاسی میرزاصدق آقا تبریزی، حق حاکمیت و قانون‌گذاری منحصرأز آن خداوند است و به اذن او، اولیای معصوم (ع) عهده‌دار این امور هستند؛ در عصر غیبت، فقهای جامع‌الشرایط منحصرأز حق اعمال آن را دارند و تمام حکومت‌ها، غیر از این، نامشروع بوده و مصداق ظلم‌اند. ایشان استبداد را برخلاف اصطلاح رایج، تفرّد در حکمرانی تعریف می‌کند و آن را فی‌نفسه قبیح نمی‌پندارد؛ تنها معیار قبح حکومت از دیدگاه ایشان، ظالمانه‌بودن آن است. بر اساس فوق، میرزاصدق آقا به‌این نتیجه می‌رسد که حکومت استبدادی ظالمانه، بر مشروطه‌ی آن روزگار ترجیح دارد؛ زیرا در مشروطه، ظلم تکثیر یافته و عمومیت پیدا کرده است. به‌نظر ایشان، مشروطه تحفه‌ای غربی است که لاجرم به نابودی اسلام منجر می‌شود؛ علمایی هم که آن را پذیرفته‌اند، فریب غرب را خورده و آلت دست آن‌ها شده‌اند. میرزاصدق آقا تبریزی، غرب و مدرنیته را ماهیتاً غیرقابل تفکیک از یک‌دیگر می‌داند و آن را با تمام لوازمش رد می‌کند.

واژه‌های کلیدی: استبداد، مشروطه، میرزاصدق آقا تبریزی، عدل، ظلم، غرب.

مقدمه

استراتژی علما در قبال حکومت‌های غاصب در دوره‌های مختلف متفاوت بوده است؛ با این وجود در همه‌ی این تدابیر، حتی در مواردی که از حکومت‌های وقت به‌طور رسمی حمایت می‌کردند، هیچ‌گاه از اعتقاد اصیل خود (انحصار حق حاکمیت فقیه در عصر غیبت) دست بر نداشته‌اند. به‌همین منوال، اگرچه در اواخر دوره‌ی قاجار نیز این مسأله صادق بوده است، اما در نگرش‌های جزئی‌تر سیاسی، تفاوت‌های مشهودی خودنمایی می‌کند که از حیث پژوهشی حائز اهمیت است. این تفاوت‌های عمیق اگرچه در سطح علما صرفاً جنبه‌ی نظری داشتند، اما زمانی که در سطح عموم مردم ظاهر می‌شدند، از تکفیر و تبعید و ترور و ... سر درمی‌آوردند.

در یک تقسیم‌بندی، علمای عصر مشروطه را می‌توان در دو جریان سیاسی اصلی (مشروع‌خواه و مشروطه‌طلب) از یک‌دیگر متمایز کرد؛ با این وجود، هر دو جریان علی‌رغم اختلافات‌شان، در اصل پذیرش مشروطه و لوازم آن - مثل مجلس و ... - اتفاق نظر داشته‌اند. در کنار دو جریان اصلی یادشده، طیف دیگری از علما را نیز می‌توان شناسایی کرد که اگرچه از لحاظ شهرت و رتبه‌ی مطرح علمی به‌پای این دو گروه نمی‌رسند، اما جایگاه قابل قبولی در بین گروه‌های زیادی از مردم - حداقل در مناطقی خاص - داشتند که اندیشه‌شان از دو جریان قبلی متفاوت است؛ مشخصه‌ی بارز فکری ایشان این بود که اساساً مشروطه را از اصل، خلاف شرع دانسته و آن را نمی‌پذیرفتند. یکی از این شخصیت‌ها، میرزاصادق آقا مجتهد تبریزی است. هرچند وجوه مشترک ایشان با جریان مشروع‌خواه بسیار بیش‌تر از مشروطه‌طلبان است، ولی مخالفت وی با مشروطه از سنخ این جریان نیست. مشروع‌خواهان اصل مشروطه را قبول داشتند ولی با لوازم غربی آن مخالف بودند، اما میرزاصادق آقا از ابتدا مخالف مشروطه بود و آن را تحفه‌ای غربی می‌دانست و تصریح می‌کرد که این جریان از بنیان غیرقابل اصلاح است.

مقاله‌ی حاضر درصدد است ابتدا دیدگاه این عالم تبریزی در ارتباط با رخداد مشروطه را بررسی نموده و به این سوال اصلی پاسخ دهد که «میرزاصادق آقا مجتهد تبریزی در قبال مشروطه چه موضعی داشته است؟»؛ «اگر مخالف این پدیده بود، ماهیت این مخالفت چگونه بوده است؟» و

نهایتاً این که «ایشان را در کدام یک از جریان‌های سیاسی آن دوران می‌توان تعریف کرد؟». در کنار پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها، از آنجایی که برخی رویکردهای ایشان در قبال حوادث جاری زمانه‌ی، شباهت قابل تأملی با رویکرد هایدگری‌های ایرانی (مانند دکتر فردید) در قبال غرب و مدرنیته دارد، به مقایسه‌ی این دو طرز تفکر پرداخته و نسبت این دو اندیشه را با یکدیگر نیز تبیین خواهیم کرد.

روش تحقیق این نوشتار ترکیبی از روش توصیفی-تحلیلی و مقایسه‌ای است. از یک سو بر اساس آثار به‌جامانده از میرزاصادق آقا، به‌ویژه تحلیل دو رساله‌ی مشروطه‌ی ایشان، مواضع این عالم تبریزی را در مورد مسأله‌ی مشروطه روشن خواهیم ساخت؛ از سوی دیگر، به مقایسه‌ی رویکرد ایشان در قبال مشروطه با رویکرد هایدگری‌های ایرانی خواهیم پرداخت.

۱. توضیح برخی واژگان

۱.۱. مشروطه

در تبیین مفهوم مشروطه و بررسی ریشه‌ی آن، بین سردمداران نهضت مشروطه با اندیشمندان این حوزه، اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند: لفظ «مشروطه» از لفظ فرانسوی «لاشارت»^۱ گرفته شده است، نه از واژه‌ی عربی «شرط». استدلال‌شان این است که واژه‌ی «لاشارت» از اروپا به ترکیه‌ی عثمانی راه یافت و لفظ «مشروطیت» در آنجا ساخته شد؛ سپس وارد ایران گردید. «لاشارت» به معنای فرمان است.

سلطان عبدالحمید ثانی هنگام برتخت‌نشستن، طی نطقی، حکومت ترکیه را «مشروطه» اعلام کرد. مشیرالدوله که در آن زمان سفیر ایران در عثمانی بود، گزارش می‌دهد که عبدالحمید، دولت عثمانی را مثل دول مشروطه فرنگستان - که به اصطلاح خودشان «کونستیتوسیونل»^۲ می‌نامند - قرار

1. Lacharte.

2. Constitutional.

داد (تقی زاده، ۱۳۷۹: ۲۴۵). به نظر می‌رسد که برای نخستین بار، میرزا حسین خان سپهسالار در سال ۱۲۸۵، هنگامی که سفیر ایران در دربار امپراتوری عثمانی بود، این واژه را در خلال برخی از گزارش‌های خود به ایرانیان معرفی کرده است.

بیش‌تر نویسندگان دوره‌ی انقلاب مشروطه، این واژه را بدون در نظر داشتن ریشه‌ی واقعی و خاستگاه اصلی آن، از ریشه‌ی عربی «شرط» تلقی کرده و به بحث حول آن پرداختند؛ هرکس به اقتضای مذاق فکری خود، سلطنت را به چیزی مشروط کرده است و توجهی به معنای واقعی این نوع حکومت در غرب نداشته و راه خود را می‌رفته و از ظن خود یار مشروطیت شده است (حائری، ۱۳۸۷: ۲۵۲).

۱,۲. استبداد

استبداد از ماده‌ی تبدد گرفته شده و به معنای تفرد است؛ همین معنا در کتب لغت نیز بیان شده است. ابن‌اثیر (۱۳۶۷) در معنای استبداد می‌نویسد: «یقال استَبَدَّ بِالْأَمْرِ یَسْتَبِدُّ به استَبْدَاداً إِذَا تَفَرَّدَ به دون غیره؛ و قد تکرر» (ج ۱، ۱۰۵). طبق این معنا، حکومت استبدادی، نظامی است که تصمیم‌گیرنده‌ی اصلی امور مملکت یک شخص است و در مقابل آن، حکومتی قرار دارد که بر اساس مشورت و تصمیم‌گیری جمعی اداره می‌شود (ابن‌الارزق، ۱۴۲۹ق: ج ۲، ۱۳۶).

میرزاصادق آقا، واژه‌ی استبداد را به همین معنا گرفته است. به نظر ایشان تا هنگامی که افعال حکومت جزء مصادیق ظلم نباشد، آن حکومت قبیح نیست؛ بنابراین ایشان ابائی ندارد که حکومت اهل‌بیت (ع) را نیز از موارد استبداد قلمداد کند! بر همین اساس و طبق ادله‌ای که خواهد آمد، میرزاصادق آقا استبداد را بر مشروطه ترجیح می‌دهد.

استبداد در اصطلاح علوم سیاسی، معنایی با بار ارزشی منفی دارد: «استبداد، سلطه‌ی فرد یا گروهی در یک نظام و حکومت و تصرف در حقوق مردم، بدون لحاظ قانون و نظر زبردستان و بدون ترس از بازخواست است» (افشاری‌راد، ۱۳۸۹، ۱۲).

۱,۳. ظلم

ظلم در لغت به معنای قراردادن اشیا و امور، خارج از جایگاه خودشان است و در مقابل عدل

قرار می‌گیرد. عدل یعنی وضع الشيء فی موضعه. «الظلم، بالضم: وضع الشيء فی غیر موضعه (فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۱۰۶). میرزاصدق‌آقا با قبول این معنای لغوی، مصداق ملموس تر ظلم را در رسائل خود، معادل قرارگرفتن قدرت در دست غیر اهل آن می‌داند؛ این معنا شامل هر حکومتی می‌شود که به اذن الهی نباشد.

۲. زندگی‌نامه و مبارزات سیاسی میرزاصدق‌آقا

آیت‌الله میرزا صادق‌آقا مجتهد تبریزی، سال ۱۲۷۴ قمری در تبریز متولد گردید. تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش زیر نظر پدر و برادر بزرگشان سپری نمود. وی در حالی که کم‌تر از بیست سال سن داشت، به‌قصد تکمیل تحصیلات علمی، به‌همراه برادرش عازم نجف اشرف شد و حدود چهل سالگی به تبریز بازگشت. بر خلاف دوران حیات ایشان در نجف که اطلاع چندانی در دست نیست، از احوال میرزاصدق‌آقا در تبریز به‌خاطر فعالیت‌های علمی، اجتماعی و سیاسی‌شان اطلاعات جامع‌تری وجود دارد. در مدت یادشده، ایشان هم در بعد علمی به مدارج بالایی دست یافته بود و هم از لحاظ معنوی و عرفانی مراتب نورانی‌ای را حاصل کرده بود؛ به‌طوری که از حالات، مکاشفات و تشرفات وی مطالب قابل‌توجهی از علمای معاصر نقل شده است (سید علوی، ۱۳۹۰: ۵۳). از حیث علمی، ایشان را از کبار علمای ایران برشمرده‌اند که ریاست عام و مرجعیت تام و تمام در تبریز داشتند (امین، ۱۴۰۳: ج ۷، ۳۶۶).

اقدامات روشن‌گرانه‌ی میرزا در اواخر قاجار، مخصوصاً با روی‌کارآمدن پهلوی، برای مردم تبریز مشهود و ملموس بود؛ وی با شجاعت و بصیرت تمام در عصری که خیلی‌ها به ماهیت اقدامات روشنفکران غرب‌زده و حاکمان پهلوی پی نبرده بودند، بر روی منابر از رضاشاه مستبد و آتاتورک به‌عنوان دزدان ممالک اسلامی نام می‌برد؛ واقعیتی که اکثر مردم سال‌ها طول کشید تا به آن دست یابند (سید علوی، ۱۳۹۰: ۴۸). در عصر مشروطه و زمانی که خیلی‌ها به سفارت‌خانه‌های بیگانه پناهنده می‌شدند، حاج میرزاصدق نه‌تنها ذلت زیر بار پرچم کفر رفتن را نپذیرفت، بلکه با پناه‌دادن به کثیری از مؤمنان در منزل خود عزت آن‌ها را حفظ کرد (کسروی، ۱۳۶۹: ۶۸۷).

با تسلط عمال رضاشاه بر امور شهر، در ماجرای قیام تبریز، میرزا صادق‌آقا و مرحوم انگجی

به ترتیب به قم و مشهد تبعید شدند؛ مرحوم انگجی بعد از مدتی با عفو عمومی به تبریز بازگشت، ولی میرزا ترجیح داد در قم بماند. ایشان چند ماه بعد از سکونت در این شهر به علت بیماری ذات‌الریه، در شب جمعه ششم ذی‌القعدة سال ۱۳۵۱ قمری - مصادف با ۱۳۱۱ شمسی - به رضوان الهی شتافت (طهرانی، ۱۴۳۰ق: ج ۱۴، ۸۷۴).

۳. اندیشه‌ی سیاسی میرزا صادق آقا مجتهد تبریزی

برای بررسی اندیشه‌ی سیاسی میرزا صادق آقا، از میان آثار باقی مانده از ایشان، صرفاً می‌توان به دو رساله^۱ و مقدمه‌ی کلامی‌شان بر رساله‌ی عملیه‌ی ایشان استناد کرد؛ هر چند که این عمق اندیشه گواهی می‌دهد اگر گرفتاری‌های سیاسی و اجتماعی آن دوره نمی‌بود، قطعاً آثار متعددی با تنوع موضوعی بیش‌تر، از این عالم برجسته برای آیندگان به‌ارمغان می‌ماند.

۳.۱. حاکمیت انحصاری خداوند و خلفای معصوم(ع)

میرزا صادق آقا در ابتدای رساله‌ی خود، در جواب مقاله‌ی رمانتیک مجلس شورای آسمانی از عبدالرحمن قراجه‌داغی، نوشته است: هر چیزی به‌حسب ذات خود، محدود به حدی، و هر حدی مخصوص به حکمی است و استحقاق خالق متعال بر سلطنت هم حکمی است که به‌حسب نفس الامر بر خداوند ثابت است؛ چراکه او خالق و در نتیجه سزاوار این سلطنت است. ایشان چه در این رساله و چه در رساله‌ی دوم، که آن هم در جواب مقاله‌ای مفصل در دفاع از مشروطه و مجلس با عنوان *فواید مجلس شورای ملی* - از جناب سید نصرت‌الله تقوی تهرانی است - این مطلب را چندین بار تکرار کرده و ضمن تأکید، اضافه نموده است که خداوند این حق را صرفاً به رسولان و خلفای خود و نواب آنها داده و هر سلطنتی که از این رشته خارج و بیرون از این

۱. منتسب خواندن این دو رساله به این دلیل است که نویسنده‌ی کتاب *تبیان صادق* وقتی از این دو اثر صحبت می‌کند، معتقد است که این دو رساله ظاهراً به‌قلم میرزا صادق آقا است و لذا در آغاز و پایان آنها نامی از نویسنده نیست. به اعتقاد وی دلیل این مسأله به‌خاطر ناقص بودن متن رساله است (سید علوی، ۱۳۹۰: ۱۷۵).

طریقه باشد، ظلم و محرم و باطل و نامشروع است (سید علوی، ۱۳۹۰: ۱۸۷، ۲۳۶، ۲۴۱، ۲۴۷، ۲۶۱، ۳۱۱ و ...).

ایشان در مورد وضع قوانین معتقدند از آنجا که صرفاً خداوند و به تبع او اوصیا و خلفای او آگاه به حدود و احکام الهیاند، وضع قوانین فقط در انحصار این گروه است. وظیفه‌ی بندگان نیز صرفاً این است که از این قوانین تبعیت کنند؛ لذا بندگان حقی در وضع قانون ندارند (همان: ۲۴۹).

۳،۲. اندیشه‌ی ولایت فقیه

میرزاصادق آقا تبریزی، عدم جعل خلیفه برای اقامه‌ی حدود و احکام را از مصادیق عبث و لهو می‌داند که قُبْح آن منحصر به زمان خاصی نیست؛ پس بر خالق انسان‌هاست که همیشه برای مراقبت از دین خود و حفاظت از اجرای احکام آن، حاکمی منصوب کرده باشد.

مجتهد جامع شرایط کسی است که در دوران غیبت در دو نقش ایفای مسئولیت می‌کند: نقش اول به‌عنوان مستنبط احکام شرعی بر اساس آیات و روایات ائمه هدی (ع) و بیان آن احکام برای مردم؛ و نقش دوم، سرپرستی و حکمرانی بر مردم هر عصر، که این مسئولیت را حضرت بقیه‌الله‌الاعظم (عج) در توقیع شریف خود به‌صورت عام به آن‌ها محول نموده است. ایشان در استفاده از این توقیع در اثبات وظیفه‌ی فقهای جامع‌الشرایط در اعمال حکومت و همچنین الزام مردم به پیروی از آن‌ها، از مقبوله‌ی عمرین‌حنظله نیز بهره برده است (همان: ۲۵۹-۲۶۰).

بعضی همانند شیخ انصاری (۱۴۱۵ق: ج ۳، ۵۵۳) دامنه‌ی ولایت فقیه را محدود دانسته و بعضی نیز همانند علامه کرکی (۱۴۰۹ق: ج ۱، ۱۴۲) آن را مطلق می‌دانند. میرزاصادق آقا از کسانی است که این اطلاق از کلمات‌شان به‌وضوح پیداست. ایشان در قسمتی از رساله‌ی خود، حقیقت منصب ولایت فقیه و شرایط و لوازم آن را تنزیل در مقام و از مراتب مقام عصمت دانسته و نتیجه می‌گیرد که رأی و حکم ولی فقیه، حجت و نافذ است و تمرّد از احکام او معادل سرپیچی از احکام معصوم و حکم خداست. میرزاصادق آقا این مطلب را به‌صورت مطلق ذکر نموده است (سید علوی، ۱۳۹۰: ۲۵۹-۲۶۰). طبق عبارت ایشان، نه‌تنها در تحاکم، بلکه در هرگونه حکمی نظر مجتهد جامع‌الشرایط نافذ است و این امر جز با حاکمیت او در تمام امور سیاسی و اجتماعی و...

پذیرش این حاکمیت از طرف مردم محقق نمی‌شود؛ این توضیح بیان دیگری از اندیشه‌ی ولایت مطلقه‌ی فقیه است.

۳,۳. استبداد یا مشروطه؟

بنابر باور جریان غالب زمان مشروطه و دیدگاه رایج علمای آن عصر - در نگاه اول - در تقابل مشروطه با استبداد، برتری مشروطه بر استبداد نمایان است؛ با این وجود از کلام عده‌ای^۱ از صاحبان اندیشه چنین برمی‌آید که برخلاف موج آن روزگار، این گروه اخیر استبداد را بر مشروطه ترجیح داده‌اند! یکی از این شخصیت‌ها مرحوم میرزاصادق آقا تبریزی است که سرسختانه با مشروطه به مقابله برخاست.

میرزا معتقد بود که اگرچه عمده‌ترین دلیل مخالفت مشروطه‌طلبان با استبداد، یعنی ظلم و ستم شاهان، هدف مقدسی است و حرکت به سمت عدل و داد محسوب می‌شود؛ اما اشکال کار مشروطه‌طلبان این است که این هدف را به شکل طوطی‌وار از دشمنان شیطان‌صفت اسلام فراگرفته‌اند، نه از اصول و مبانی دین (همان: ۲۴۵). به‌باور وی، اگرچه در نگاه نخست اساس توجیه مشروطه‌طلبان حرکت علیه استبداد و مبارزه با ظلم و دست‌یابی به عدالت است؛ ولی این کار نه تنها بی‌سرانجام است، بلکه اگر به چشم بصیرت و بر اساس عقل و دین نظر شود، مشخص خواهد شد که این امر نتیجه‌ی عکس خواهد داد. یعنی با مشروطه نه تنها ظلم از بین نخواهد رفت، بلکه ظلم و انحراف بیش‌تری نیز در جامعه حاکم خواهد شد. وی در تحلیل این عقیده‌ی خود ابتدا به بیان معنی عدل و ظلم و گستره‌ی معنایی و مصداقی آن پرداخته و معیارهای ظلم و

۱. از آن جمله می‌توان به اشخاصی مانند شیخ محمدحسن بن علی‌اکبر تبریزی در رساله‌ی *کشف‌المراد من المشروطه و الاستبداد* و شیخ ابوالحسن نجفی مرندی در رساله‌ی *دلایل براهین الفرقان فی بطلان قوانین نواسخ محکمت القرآن* اشاره کرد. هرچند موضع‌گیری بعضی از علمای مخالف مشروطه و رسائل آن‌ها مربوط به پایان حوادث مشروطه است، ولی حدت تکفیر مشروطه و مشروطه‌خواهی در این آثار به‌حدی روشن و شدید است که نشان از مخالفت قبلی دارد. به‌نظر می‌رسد که این گروه از مخالفین به‌دلیل جو حاکم آن روزگار نتوانسته‌اند پیش‌تر به تبیین مواضع خود بپردازند.

عدل را بیان می‌کند؛ سپس به تشریح مفهوم استبداد و مشروطه روی می‌آورد تا امکان بررسی میزان اتصاف هرکدام از صفات عدل و ظلم بر مشروطه و استبداد، بیش از پیش فراهم شود. میرزا صادق‌آقا در بیان معنای عدل و ظلم می‌نویسد:

عدل، استقامت و استقرار هر چیز است در اندازه و حد خود، که حکم او در آن مرحله بر آن مترتب شود؛ و ظلم، انحراف و تعدی از اوست (همان: ۲۴۵).

بر اساس اصل مسلم میرزا، که هر چیزی حدی و هر حدی حکمی مخصوص به خود را دارد، هم سلطنت مخصوص خداوند و اولیای منصوب وی است و هم وضع قوانین در حیطه علم و اختیارات آنهاست. عدل در این‌جا یعنی رعایت این حدود؛ و هر آن‌چه غیر از این باشد، ظلم محض است. وی برای تأیید این مطلب به روایاتی از اهل‌بیت(ع) (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ۱۹) استناد کرده است.

میرزا در بیان معنای اصطلاحی^۱ استبداد و مشروطه بیان می‌کند که در حکومت استبدادی، شخص مسلط، به‌تنهایی امور دولت را در دست دارد و مسلط‌علیهم نقشی ندارند. وی مشروطه را نوعی از حکومت می‌داند که در آن، مردم نیز دارای حق دخالت خواهند شد و استقلال حاکم محدودتر خواهد گردید؛ حال این دخالت به‌نحو تشکیل مجلس باشد یا به هر شیوه‌ی دیگر. طبق بیان میرزا، هر دو روش - هم مشروطه و هم استبداد - در صورتی که از طرف و به اذن الهی نباشند، تحت مصداق ظلم قرار می‌گیرند و با خروج از استبداد و حرکت به‌سمت مشروطه از ظلم رها نمی‌شویم (سید علوی، ۱۳۹۰: ۲۶۷). ایشان به‌همین مقدار بسنده نمی‌کنند؛ بلکه یک مرحله جلوتر رفته و ظلم مشروطه را حتی بیش‌تر از ظلم استبداد برمی‌شمرند.

۱. همان‌طور که گفته شد، بار ارزشی استبداد در اصطلاح علوم سیاسی، بسیار منفی‌تر از آن چیزی است که میرزا بیان می‌دارد. بر اساس برداشت میرزا و بدون توجه به معنای اصطلاحی استبداد در علوم سیاسی، ایشان حکومت معصومین(ع) را نیز از مصادیق استبداد قلمداد می‌نمایند. شاید به‌خاطر همین برداشت، برخی اختلافات ایشان با مدافعان مشروطه قابل توجیه باشد. اگر این تحلیل را بپذیریم، باید اذعان کنیم که اختلاف آن‌ها مبنای لغوی داشته است.

استدلال میرزا صادق آقا این است که اگر در شکل حکومت پادشاهی، یک نفر مباشرِ غضب حق الهی است، در حکومت مشروطه، همه‌ی مردم در این ظلم شریک می‌شوند و به‌نحو عمومی حق الهی را غضب می‌کنند؛ این عمومیت - به‌گفته‌ی میرزا - شامل مصادیق روایات متواتره‌ای است که در نشانه‌های ظهور حضرت حجت (عج) وارد شده و زمین را پر از ظلم و جور دانسته است (همان: ۲۶۸).

وی یادآور می‌شود که اگرچه شیعیان در طول تاریخ عملاً تحت ظلم حکام به‌سر برده‌اند، ولی در اعتقاد خود، سلطنت را حق اولیای برگزیده خداوند می‌دانسته‌اند و در انتظار امر فرج، بر این ستم شکیبایی می‌کرده‌اند. لذا اگر امروز شیعیان نیز به‌عنوان تنها معتقدان این حقیقت، با پذیرش مشروطه و اقرار به این‌که همه‌ی مردم حق دخالت در امر حکومت و وضع قانون را دارند، وارد جرگه ظالمان به حق الهی شوند، این ظلم عمومیت خواهد یافت و به مصداق روایات متواتره‌ی نشانه‌های ظهور دامن خواهد زد (همان: ۲۶۸-۲۶۹).

میرزا در جواب پرسش از چرایی سکوت و حتی حمایت برخی از علما از حاکمان زمان خود، در طول تاریخ و مخصوصاً در عصر صفوی، تصریح می‌کند که مبنای تأسیس حکومت صفوی، عصیبت ملی و اتحاد مذهبی بود؛ آن‌ها به‌دنبال این هدف بودند که تبعیت از احکام خداوندی را توسعه داده و اصول مذهبی را بیش از پیش حفظ کنند. لذا در اصل، همان‌طور که شاه طهماسب خطاب به محقق کرکی این حقیقت را بر زبان آورده است (خوانساری، ۱۳۹۱ق: ج ۴، ۳۶۱)، روسای مذهب (یعنی مجتهدین) صاحب امر قرار داده شده بودند و سلاطین عصر به‌نیابت از آن‌ها در امور مردم مداخله می‌کردند. این نحوه‌ی تعامل بین سلاطین و فقها اگرچه تمام آن‌چه مد نظر علما بود را تأمین نمی‌کرد، اما «چون علمای وقت این وضع سلطنت را اقل ضرر برای مذهب دیدند، بلکه منفعت او را در رواج مذهب اثنی‌عشری و قوه‌ی آن بیش‌تر ملاحظه نمودند، مردم را ردع و منع نکرده، طریق سکوت پیمودند» (سید علوی، ۱۳۹۰: ۲۴۱).

۳,۴. علمای مشروطه از دیدگاه میرزا صادق آقا

در عصری که مشروطه‌خواهی، یک جریان غالب شده بود و بیش‌تر علما با این جریان همراهی

می‌کردند، میرزا صادق‌آقا به شدت با این رخداد به مبارزه می‌پرداخت و آن را انقلابی عظیم برمی‌شمرد که در پی آن، شیاطین مجال یافته‌اند مقاصد کفریه‌ی خود را در لباس‌های فریبنده به خورد مردم متدین و مذهبی بدهند و حتی بعضی علما را نیز بفریبند. وی به خاطر این حادثه، عصر خود را شوم‌ترین و نحس‌ترین زمان‌ها می‌نامید (همان: ۲۳۹). به نظر ایشان، بعد از غصب خلافت و حادثه‌ی جانگداز کربلا، باید مشروطه را سومین فتنه‌ی بزرگ تاریخ اسلام برشمرد؛ میرزا تصریح می‌کند که دور نیست سومی، اعظم از دو مورد اول باشد؛ زیرا:

در اولی اگرچه به تأسیس آن اساس، که اختیار و ولایت امور خلق را از خلفای الهیه مسلوب نموده، ... و در دومی به آن افعال و اعمال شنیعه مرتکب شدند که زمین و آسمان‌ها خون گریست، لکن توحید و نبوت و معاد را به جای خود نگه داشته بودند؛ اما در این اساس اخیری، همه‌ی این‌ها پاک شسته می‌شود (همان: ۲۷۹).

در فضایی که باطل برای رخنه در دل‌های راستان، لباس حق بر اندام پوشانده، مسئولیت علما سنگین‌تر می‌شود و از عالم با بصیرت انتظار می‌رود که از علم خود بهره برده؛ جامعه و مؤمنان آن را از انحراف نجات بخشد. حال اگر در چنین رویارویی سخت، عمده‌ی علما با این ترفند دشمن فریفته شوند، چه بر سر جامعه‌ی اسلامی خواهد آمد؟ این همان چیزی است که میرزا در مورد عصر مشروطه معتقد است و می‌افزاید که عمده‌ترین دلیل نفوذ جبهه‌ی کفر در جامعه‌ی مسلمان، فریب خوردن علما است که هم مشروطه را اشتباه فهمیدند و هم آن را ترویج نمودند (همان: ۲۸۰).

شیوه‌ی کار غریبان ملحد برای فریب مؤمنان و مخصوصاً علما این بود که دلایلی به ظاهر شرعی و - به تعبیر میرزا صادق‌آقا - دست‌آویزهایی را برای توجیه مشروعیت مشروطه بیان کردند؛ توجیهاتی از جنس بعضی آیات قرآنی و روایات اهل‌بیت (ع) و بعضی ادله‌ی دیگر. ایشان در رساله‌ی خود ۱۰ مورد از ادله‌ی یادشده را به عنوان نمونه برشمرده و به تک‌تک آن‌ها طبق مبنای خود پاسخ داده است.

۳,۵. پاسخ میرزاصادق آقا به ادله‌ی مشروطه‌خواهان

میرزای تبریزی در بین ادله‌ی موافقین مشروطه، یکی از موارد (مورد ششم در رساله‌ی میرزا) را عمده‌ترین اسباب اغوای عوام و اشتباه‌کاری علمای عظام برشمرده است؛ موردی که قبلاً به صورت خلاصه و به‌عنوان انگیزه‌ی اصلی طرف‌داران مشروطه مطرح گردید، ولی در این جا به‌نحو کامل‌تری بیان و پاسخ داده می‌شود:

ششم، ... مرگب است از صغری و کبری. اما صغری، عبارت از این است که سلطنت استبدادیه، ظلم است و مشروطه و مجلس شورای ملی، ضد و دافع او است؛ و کبری عبارت از این است هر آن چیزی که دافع ظلم باشد، حق است. پس نتیجه از این شکل قیاس، چنین بیرون می‌آید که مشروطه و مجلس شورای ملی حق است (همان: ۳۰۸).

میرزاصادق آقا در مقام پاسخ‌گویی به این دلیل، هم پاسخ نقضی ارائه می‌دهد و هم پاسخ حلی. در جواب نقضی، که در اصل اشکال به کبرای قیاس است، چند مورد نقل می‌کند که در آن‌ها، یک طرف دافع ظلم است، ولی حق نیست؛ در حالی که کبرای این استدلال این بود که هرچه دافع ظلم است، خود، حق است. در قسمت دوم، بعد از بیان توضیحی مختصر، دلیل موافقین مشروطه با هشت جواب، پاسخ داده می‌شود. نکات ذیل خلاصه‌ای از توضیحات و پاسخ‌های مطرح‌شده است که برای دریافت بهتر اندیشه‌ی سیاسی میرزا، مخصوصاً در رابطه با مشروطه، کارساز است:

۱. اجتماع و توافق آرا بر کسی یا چیزی و اتباع و انقیاد از آن، چه از روی میل و رغبت باشد و چه به اجبار، حقانیت و اهلیت برای آن ایجاد نمی‌کند بلکه «اگر از روی جهت نفس‌الامریه شد، حق خواهد بود و الا باطل؛ و رأی و اراده‌ی کسی دارای چنان جهتی نیست که مستلزم سزاواری و استحقاق مطاعیت برای سایرین باشد، مگر خالق یکتا تعالی شأنه ...» (همان، ۳۱۰).

۲. مناط و ملاک ظلم و جور بودن یک حکومت، استبدادی بودن آن نیست، تا از طرفی همه‌ی حکومت‌های استبدادی ظالمانه باشند، و هم‌چنین هر حرکتی بر ضد استبداد به‌معنای ظلم‌ستیزی باشد؛ بلکه ظلم و جور بودن، ناشی از عدم مشروعیت حکومت است؛ یعنی عدم حاکمیت خداوند

و اولیای او (همان: صص ۱۸۷، ۲۳۶ و ۳۱۱)

۳. ممکن است یک حکومت در عین استبدادی بودن، برحق نیز باشد؛ مانند حکومت خلفای صالح(ع) و نواب آن‌ها. هم‌چنین ممکن است حکومت استبدادی نباشد، ولی ظالمانه باشد؛ مانند حکومت مشروطه‌ای که حق قانون‌گذاری بر عهده‌ی مردم است، نه بر عهده‌ی خداوند و اولیای او. ۴. این‌که بخواهیم حکومت استبدادی ستم‌پیشه‌ای را دفع کنیم، خوب است، ولی به شرط آن‌که به جایش حکومتی جایگزین شود که اهلیت دارد. لذا اگر حکومت از یک ظالم گرفته و بین چندین ظالم دیگر و به صورت مساوی تقسیم شود، چه حسنی دارد؟!

نظیر این‌که مال کسی را از غاصبی گرفته، یا او را از استقلال انداخته، میان جمعی از غاصبین مشترکاً قسمت شود و صاحب مال محروماً تماشا کند. این معنی، اکتار ظلم و اشاعه‌ی فساد است و عاقل، آن را به دفع ظلم موسوم نمی‌کند (همان: ۳۱۲).

۵. مقابله با استبداد قاجار توسط مشروطه، دفع ظلم با ظلمی برابر، بلکه اشدّ از آن است و این قابل قبول نیست. بر فرض که این مسأله را هم نادیده بگیریم، چنین کاری حداقل دفع ظلم به کفر، و ارتداد جمیع مسلمین است (همان: ۳۱۲).

۶. هدف ملحدان غربی و داخلی در مبارزه با قاجاریه، استبداد و ظلم آن‌ها نیست؛ آن‌ها این سلطنت را مانع از رسیدن به اهداف خود می‌دانند. «سلطنت استقلالیه‌ی (استبدادیه‌ی) قاجاریه، که مستلزم به دین و شریعت‌اند، مانع و حاجز از میدان‌داری این ملاحظه بود؛ و الا اصل مقابله و مدافعه‌ی این امر، بالذات با دین و شریعت است» (همان: ۳۱۴).

۷. ظلم سلطنت قاجار در فروع دین، از قبیل اجحاف در گرفتن مالیات و گمرک و ... بود، ولی خود، مسلمان و ملتزم به اصول دین و مذهب بودند؛ ولی ظلم مشروطه‌خواهی، انحراف در اصول دین و مذهب است که وقتی آمد، هم اصول را با خود می‌برد و هم فروع را (همان: ۳۱۴).

۳,۶ مخالفت میرزا با مشروطه‌ی مشروعه!

بنابر تحلیل شایع، شیخ فضل‌الله نوری با مشاهده‌ی عدم پذیرش و تأثیرگذاری قیود مطرح‌شده

در تصحیح انحراف مشروطه‌ی غربی، به مخالفت جدی با آن پرداخت و آن را تحریم نمود. بر این اساس، میرزاصدق آقا را نمی‌توان در جبهه‌ی شیخ فضل‌الله جای داد؛ چراکه وی از ابتدا و از اصل با مشروطه مخالف بود.

مطابق تحلیل دیگر، اگرچه شیخ شهید از ابتدا به ماهیت غربی و کفرآمیز بودن مشروطه پی برده و از ریشه با آن مخالف بود، ولی بنابر اقتضائات پیش‌آمده و برای آن‌که فضای غالب مشروطه‌خواهی به یک آرمان عمومی تبدیل گشته بود و پیروزی آن قطعی به نظر می‌رسید (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۳: ۳۲۴) برای به حداقل رساندن معایب آن، در مقطعی با مشروطه‌طلبان به طور مقید همراهی کرد؛^۱ لذا هنگامی که از پذیرش قیود مشروعه‌خواهی توسط مشروطه‌طلبان مأیوس شد، شجاعانه و برای دفاع از کیان اسلام در مقابل این مولود تمدن غرب، مافی‌الضمیر واقعی خود را علنی کرد و پای آن تا پای دار پایدار ماند. در این تحلیل، اصل دیدگاه شیخ فضل‌الله با مبنای دیدگاه میرزاصدق آقا یکی است؛ ولی در موضع‌گیری‌های مقطعی آن‌ها تفاوت وجود دارد؛ شیخ فضل‌الله به خاطر نزدیک‌تر بودن به متن نهضت و تشخیص پیروزی آن، برای تقلیل مفسد آینده قدم به میدان گذاشت، در حالی که این اقدام را میرزاصدق آقا ضروری ندانست. امروزه دنباله‌ی این روند (مشروطه‌ی مشروعه) یا حداقل شبیه آن را می‌توان در تفکر آیت‌الله مصباح یزدی مشاهده کرد. اگرچه جریان فکری ایشان برای حفظ کیان دین در مواجهه‌ی با دشمن (غرب)، به ایجاد حصار در برابر خطر نفوذ فرهنگ مهاجم اهتمام ورزیده است؛ ولی علی‌رغم تأثیرگذاری‌های قابل قبول در کوتاه‌مدت، دو نقطه‌ی ضعف اساسی در آن به چشم می‌خورد: نخست آن‌که در مواجهه با تهاجمات شدیدتر رقیب، از ظرفیت‌های فرهنگ اسلامی به شکل حداقلی استفاده می‌کند؛ ثانیاً در تأثیرگذاری بر فرهنگ رقیب نیز فاقد مکانیزم‌های لازم برای بهره‌گیری حداکثری از این ظرفیت‌هاست.

۱. میرزاصدق آقا نیز در قسمتی از رساله‌ی دوم خود در جواب به این سوال که "چرا در ابتدای حرکت، عده‌ای از علما با مشروطه‌خواهان همراهی کردند"، جوابی شبیه به همین داده است (سید علوی، ۱۳۹۰: ۳۵۳).

۳،۷. میرزاصادق آقا و ترجیح استبداد بر مشروطه

به نظر میرزاصادق آقا، تنها حکومت خلفای صالح عادلانه است و از آنجایی که این نوع حکومت لزوماً به نحو استبدادی محقق می‌شود، سلطنت حق را در شکل استبدادی می‌پذیرد (سید علوی، ۱۳۹۰: ۳۱۵)؛ هم‌چنین از آنجایی که حق حاکمیت فقط منحصر در این صالحان است، هرگونه سلطنتی - چه مشروطه و چه استبدادی - برخلاف حق بوده و قابل پذیرش نیست. به نظر میرزای تبریزی، از بین این دو، مشروطه ذاتاً خلاف مبانی اسلام و بر اساس مبانی غرب و کفر و دهریون است؛ به همین خاطر روش حکومت‌داری استبدادی، که این محذوریت در آن نیست، بر آن برتری دارد (همان: ۳۳۰).^۱

۳،۸. میرزاصادق آقا و غرب

میرزاصادق آقا بیش از همه نوک پیکان خود را به سمت اروپاییون نشانه می‌رود و غرب را منشأ مشروطه و تمام لوازم آن و مشکلاتی که در پرتو آن در ایران پدید آمده است، معرفی می‌کند. به نظر می‌رسد نگاه میرزا به غرب و راه‌کار مقابله با آن، یک رویکرد هولستیک و کل‌گرا است؛ این مطلب را از چندین قسمت رساله‌ی ایشان می‌توان به دست آورد. برای مثال؛ در عبارتی، در نقد یکی از توجیحات مشروطه‌خواهان، دلیل اول خود در رد مشروطه و مجلس را مطابقت این سازوکارها با روش اروپاییان عنوان کرده است (همان: ۳۰۰). از بعضی عبارات به دست می‌آید که مبنای ایشان در نگاه به غرب و مدرنیته، غیرتفکیکی بودن مدرنیزاسیون است. ایشان در جواب این توجیه که "ما فقط هیأت مشروطه و مجلس را از غرب اخذ می‌کنیم و مواد آن از خود ما و دین اسلام است"، ضمن عدم پذیرش این تقسیم‌بندی، ایده‌ی ذکرشده را قبول نمی‌کند و معتقد است هر آن‌چه از اصول غرب و اروپاییان گرفته شود، هادم بنیان دین است (همان: ۳۶۹).

نظیر این نگاه به غرب را می‌توان در اندیشه‌های جریان معروف به هایدگر ایرانی یا جریان فردیدی‌ها مشاهده نمود. غرب در نظر سید احمد فردید نیز همان تمدن زاده‌ی فلسفه‌ی یونان

۱. میرزاصادق آقا در این قسمت رساله، در چند سطر، اندکی از اندیشه‌ی سیاسی خود در زمان غیبت را بیان کرده است.

است که هزاران سال بر اندیشه‌ی بشری سایه افکنده و حجاب حقیقت گردیده است. ایشان دوره‌ی جدید این سیطره را بسیار بدتر از قبل می‌داند و این شدت را ناشی از غلبه‌ی اومانیسم و نفسانیت در دنیای مدرن عنوان می‌کند. اومانیسم موجب شده است که در مدرنیته، بشر، محور همه‌ی فعل و انفعالات و افکار شود. همین اومانیسم غربی است که میرزاصدق آقا آن را در مقابل اسلام و خدامحوری آن می‌بیند و در مخالفت با آن، به شدت موضع می‌گیرد.

البته باید توجه داشت که اگرچه میرزاصدق آقا و سید احمد فردید در نگاه به غرب، هر دو رویکرد هولستیک^۱ دارند و مبنای هر دو نیز علی‌الظاهر بر مبنای غیرتفکیکی بودن مدرنیزاسیون استوار است، در نهایت در رابطه با غرب نیز به یک جمع‌بندی پاسخ یکسان می‌رسند؛ اما خاستگاه مباحث این دو اندیشمند کاملاً با یکدیگر متفاوت است. میرزا بر اساس مبانی کلامی و فقهی و اندیشه‌ی سیاسی تشیع، به این موضع در قبال غرب و مدرنیته رسیده است؛ در حالی که فردید وقتی به مقابله با غرب به پا می‌خیزد، جای پا در همان تمدن و مبانی آن محکم کرده و به تعبیر خودش، با فلسفه بر ضد فلسفه جهاد می‌کند^۲ (دیباچ، ۱۳۶۸: ۴۵۳).

علاوه‌براین، جنس مسائلی که این دو اندیشمند مطرح می‌کنند، نیز با یکدیگر متفاوت است. سخن فردید، نحوه‌ی عبور از مدرنیته و فرهنگ ۲۵۰۰ ساله‌ی غرب و رسیدن به جایگاه شایسته‌ی انسان، یعنی همان پس‌فرداست که موقع ظهور امام زمان است (همان، ۲۷۶)؛ ولی سخن میرزاصدق آقا بحث از اندیشه‌ی سیاسی است و به دنبال آن است که مشخص کند تحقق خواسته‌ی شریعت و ظهور دین حق در کدام نحوه‌ی حکومت‌داری ممکن است.

۱. هولستیک یا کل‌گرا یا جامع‌نگر، نوعی نگرش و رویکرد به پدیده‌هاست که بر اساس آن، پدیده‌ی مورد نظر به صورت کلی و نه جزء‌به‌جزء بررسی و تحلیل می‌شود.

۲. هرچند مبادی تفکر فردید را آن‌گونه که بعضی از شاگردان‌شان نقل کرده‌اند، در سه مورد: ۱. عرفان نظری و حکمت انسی اسلامی، ۲. تفکر مارتین هایدگر و ۳. مبادی اسم‌شناسی، می‌توان احصا کرد، ولی تأثیر زیاد ایشان از تفکر هایدگری امثال وی در تقابل با غرب، قابل انکار نیست (هاشمی، ۱۳۸۳: ۷۶).

جمع بندی

بر اساس دیدگاه میرزاصادق آقا مجتهد تبریزی، مشروطه، حکومت ظالمانه‌ای است که حق حاکمیت و قانون‌گذاری در آن از ریل حقیقی‌اش خارج می‌گردد و ظلم در آن، عام و فراگیر می‌شود؛ به همین خاطر حکومت استبدادی قاجاری، که فقط یک نفر ظالم در آن وجود دارد، بر مشروطه ترجیح دارد. طبق نظر ایشان، مشروطه، تحفه‌ای غربی است که اروپاییان برای نابودی کامل اسلام و شریعت به سوغات آورده‌اند؛ علمایی هم که آن را پذیرفتند، در دام فریب غرب گرفتار شده‌اند.

اگرچه نوع رویکرد میرزاصادق آقا به غرب و هولستیک بودن آن را می‌توان در تفکر فردیدی نیز مشاهده نمود، اما از لحاظ نظری، چنین رویکردی به صورت کامل در اندیشه‌ی علمای بعد از ایشان قابل مشاهده نیست. البته در بین مردم عامه و به صورت عملی، این مساله در گروه اندکی از طرفداران ایشان دنبال شده است. بعد از وفات میرزا، عده‌ای از حامیان تفکر ایشان نسبت به تمدن غرب موضع کاملاً مقابله‌ای گرفتند. این افراد بعد از مشروطه به طالقان مهاجرت کردند و محل زندگی‌شان به «کوی منتظران» یا «ترک‌آباد» معروف گردیده است. آن‌ها از تمام محصولات غرب، از جمله تکنولوژی، به شدت احتراز می‌کنند، اسب‌سواری حرفه آنهاست و اسب خاصی را برای امام زمان (عج) تربیت می‌کنند و...^۱

۱. برگرفته از سایت مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات حوزه علمیه قم.

منابع

۱. آجدانی، لطف‌الله (۱۳۹۱). *اندیشه‌های سیاسی در عصر مشروطیت*. تهران: نشر علم.
۲. ابن‌اثیر، مبارک‌بن محمد (۱۳۶۷). *النهائیه فی غریب الحدیث والاثیر*. قم: مؤسسه‌ی مطبوعاتی اسماعیلیان.
۳. ابن‌الارزق، ابو عبدالله (۱۴۲۹ق). *بدایع السلاک فی طبائع الملک*. قاهره: دارالسلام.
۴. افشاری‌راد، مینو و دیگران (۱۳۸۹). *فرهنگ علوم سیاسی*. تهران: چاپار.
۵. امین، سید محسن (۱۴۰۳ق). *اعیان‌الشیعه*. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۶. انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۵ق). *کتاب‌المکاسب*. قم: کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۷. ثقة‌الاسلام تبریزی، میرزا علی‌آقا (۱۳۶۳). *مرآت‌الکتب*. بی‌جا: چاپ فجرالاسلام.
۸. تقی‌زاده، سید حسن (۱۳۷۹). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*. تهران: فردوس.
۹. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۳). *آموزه (کتاب ششم)*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱). *ولایت فقیه، ولایت فقاهت و عدالت*. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۱. چکیده مقالات (۱۳۸۲). *همایش یکصدمین سالگرد نهضت مشروطیت ایران*. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۲. حائری، عبدالهادی (۱۳۸۷). *تشیع و مشروطیت در ایران*. تهران: امیرکبیر.
۱۳. خوانساری، محمدباقرالموسوی (۱۳۹۱ق). *روضات‌الجنات*. قم: مهر استوار.
۱۴. دیباج، سید موسی (۱۳۸۳). *آرا و عقاید سید احمد فردید (مفردات فردیدی)*. تهران: نشر علم.
۱۵. زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۹۰). *رسائل مشروطیت*. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۱۶. سبجانی، جعفر و جمعی از نویسندگان (۱۴۳۴ق). *طبقات‌الفقهاء*. قم: مؤسسه‌ی امام صادق (ع).
۱۷. سید علوی، سید ابراهیم (۱۳۹۰). *تبیان صادق*. قم: مؤسسه شیعه‌شناسی.

۱۸. _____ (۱۳۸۶). نقش آیت‌الله میرزاصادق آقا مجتهد تبریزی در نهضت مشروطه. در مجله معرفت، ۱۱۴.
۱۹. طهرانی، شیخ آغا بزرگ (۱۴۳۰ق). *طبقات اعلام‌الشیعۀ*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۰. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق). *قاموس المحيط*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۱. کرکی، محقق (۱۴۰۹ق). *رسائل المحقق الکرکی*. قم: دفتر نشر اسلامی.
۲۲. کسروی، احمد (۱۳۶۹). *تاریخ مشروطه ایران*. تهران: امیرکبیر.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. مجتهدی، مهدی (۱۳۷۹). *رجال آذربایجان در عصر مشروطه*. تهران: زرین.
۲۵. مجموعه مقالات (۱۳۸۲). *آموزه (کتاب سوم)*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۶. هاشمی، محمدمنصور (۱۳۸۳). *هویت‌اندیشان و میراث فکری احمد فردید*. تهران: کویر.